

صوفی نیارکی، تقی

تعامل سنت و تجدد در متون سیاسی عصر مشروطه (بر اساس پنج متن و رساله)

سال دفاع: ۱۳۸۱

راهنما: موسی نجفی

مشاور: موسی فقیه حقانی

چکیده

مؤلف رساله ضمن تبیین جایگاه «سنت» و «تجدد» در مباحث اندیشه‌ای، به‌ویژه در دنیای امروز، معتقد است این جایگاه زمانی مشخص و روشن خواهد شد که در دو نگاه اسلامی و غربی، به عناصر و مؤلفه‌های آن توجه و دقت نظر کافی انجام شود؛ چراکه اولین و اصلی‌ترین گام، روشن کردن مواضع خود در مبانی معرفتی در این مقولات است، تا در تحلیل و تطبیق آن با مباحث پیرامونی دچار مشکل نشویم. برخی متون سیاسی عصر مشروطه، به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فردشان، در زمینه‌های اندیشه و معرفت سیاسی، جزء اصلی‌ترین منابع آشنایی ما با افکار عالمان و اندیشمندان سیاسی آن زمان هستند. حدود آگاهی متون به مبانی تمدنی و مسائل سیاسی و اجتماعی مغرب‌زمین، و آشنایی آنان با تحولات پیرامونی سیاسی و اجتماعی ایران، از جمله مسائلی است که با تأمل در آن آثار می‌توان به دست آورد. به لحاظ تاریخی، عصر مشروطه عصر چالش اندیشه‌های مدرن غربی بود و برخوردی جدی و متمایز با دیگر دوره‌های ایران با آن می‌شد، که به طبع خود موضع‌گیری‌های متفاوت جریانات موجود در ایران را به همراه داشت؛ جریانی که به وارداتی بودن افکار و اندیشه‌ها آگاه بود و از این‌رو هر نوع تعامل و رابطه‌ای را از باب احتیاط بررسی می‌کرد؛ جریانی که دوی

درد ایران. ایرانیان را پیروی بی‌چون و چرا از آن افکار می‌دانست؛ و جریان‌های دیگر با واکنش‌های متفاوت. نسبت «سنت» و «تجدد» در ایران، نسبت معرفتی است که هر قدر این نسبت و معرفت، بهتر و کامل‌تر شناخته و شناسانده شود، جایگاه هر دو، قابل بحث خواهد بود. با این بیان، «سنت» در ایران همان «دین و دیانت» و آن چیزی است که شهروندان در همه حال، خواهان و پایبند به آن بوده‌اند؛ و «تجدد» در ایران اگر همان کالای وارداتی باشد که مبتنی بر مبانی اومانیستی غرب است، نه تنها جایگاهی در «سنت» ندارد و هیچ تعاملی بین آنها برقرار نیست، بلکه به یک معنا در پی انحطاط «سنت» نیز بوده است؛ تجدد در این معنا همان بدعت در دین است. اما اگر مراد از تجدد، فقط و فقط معنای لغوی آن باشد، یعنی نوآوری و پیشرفتی که در متن دین نیز همواره به آن سفارش و تأکید شده، جایگاهی در تفکرات سنتی می‌یابد و مورد توجه نیز قرار می‌گیرد. ایران از تجدد، جز بهره‌ای ناچیز، آن‌هم ناقص و ابتر به دست نیاورد، و به‌راستی ما را در پروژه تجدد راه ندادند تا خود انتخاب کنیم؛ بلکه ما را به پذیرفتن و تقلید آنچه خود با مطامع استعماری و استثمار خویشتن برایمان می‌خواستند، مجبور کردند؛ و چه غم‌انگیز که روشن‌فکران متجددمآب، داعیه‌داران این تجدد در ایران شدند، در حالی که خود هیچ نسبتی با آن نداشتند. در بیگانه بودن این تفکر، همان بس که عالمان دینی را به واکنش در مقابل خود فرامی‌خواند؛ آنها هر چند با رویکردهای متفاوت با یکدیگر، ولی به‌هر حال این تفکر را کاملاً غیرسنتی و غیربومی یافته بودند، و در مقابل آن موضع می‌گرفتند.